

“آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی!”

جنبش مردم سرشار از نوآوری است. به پیش میرود، ژرف میشود، تند میشود و احکام فرتوت را زیر پا میگذارد. این جنبش در ابتدا گفت: “رای من کجاست؟” و یا “آزادی اندیشه، همیشه، همیشه”، با این شعار از انتخابات آزاد و دمکراسی سخن گفت. سپس گفت: “رهبر ما قاتله، ولایت اش باطله”، با این شعار ولایت فقیه را نفی و باطل اعلام کرد و بالاخره در هشت مرداد در خیابان ها مردم فریاد زدند: “آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی!”. این شعار چکیده یک خواست ژرف و تاریخی است.

آزادی

آزادی، زیرا استبداد سیاسی دینی امیال، خواست ها و آرزو های ایرانیان را پیوسته سرکوب کرد. حاکمان گفتند از عشق حرف نزنید، به مذهب والله انتقاد نکنید، به خمینی و خامنه ای چپ نگاه نیاندازید، به مقدسات “توهین” نکنید، مشروب نوشیدن قدغن است، تصویرکشیدن حرام است، چهره زن بهنگام آواز در تلویزیون ممنوع است، انتقاد به ولایت فقیه مجاز نیست، پیراهن آستین کوتاه در خیابان آزاد نیست، موی زنان در خیابان نباید دیده شود، جانبداری از انقلاب مخملی جرم است، فعالیت احزاب و سندیکا ها آزاد نیست، تغیر دین قابل مجازات است، رسانه ها و روزنامه ها نمیتوانند به نظام انتقاد کنند، جوانان نمیتوانند گروه موسیقی مدرن داشته و در رادیو و تلویزیون برنامه داشته باشند، بهائیان “فرقه طاله” بوده و نباید موجود باشد، همجنسگرایان ضد فطرت بشری اند و مجازاتشان اعدام است، سایر ادیان نمیتوانند همان امتیازاتی داشته باشند که شیعیان دارند، زن نباید همان حقوقی داشته باشد که مرد دارا میباشد، شهدای کمونیست نمیتوانند سنگ قبر خاص خود را باشند، مجاز نیست تا شهروندان براحتی سر گور مصدق بروند و مراسم برگزارکنند، اگر گناه کنید به دوزخ می افتید، و هزاران ممنوعیت ریز و درشت دیگر. روشن است در هر جامعه ای قواعد وجود دارد که یکسلسله از رفتارهای فردی یا گروهی را منع میکند. ولی آنچه که ویژه گی ایران است اینستکه علاوه بر موانع رفتاری مانند هر کشور دیگر، حجم انبوهی از زمینه های عادی زندگی به قلمرو ممنوعه و مرگبار تبدیل شده است.

در این جامعه بسته، انسان می آفریند تا زنده باشد و پویا بماند، ولی در همان زمان با یاس ها، محرومیت ها و افسوس ها درگیر است. استبداد مذهبی موجود حقوق شهروندی را نابود ساخته و روح شهروند را محاله میکند، پریشان میسازد و آزرده مینماید، زیرا آزادی خفه شده است. در ایران روان انسانی زخمی و طغیانی است زیرا در فضای آزادی گشت و گذار نیست. بدین ترتیب تمایل به آزادی یک گرایش عمیق بشمار می آید. شعار مردم ما برای کسب آزادی بیانگر دمکراسی خواهی آنهاست و پاسخی است به فقدان آزادی هائی که بر شمردیم. روشن است که ابزار دمکراسی همانگونه که منتسکیو میگوید قانون است، قانونی که متکی به عقل و نهاد قانونگذار است و بر اصل جدائی سه نهاد اداری و قضائی و قانونگذار قرار دارد

استقلال

استقلال، زیرا ایرانیان نسبت به وابستگی مستعمراتی و نو استعماری نفرت دارند. برای اینان سربلند بودن و اسارت بیگانگان را توهین بر تاریخ خود قلمداد کردن یک ارزش اساسی است. هزار و چهارصد سال پیش لشکر عرب به این سرزمین تاخت و با تجاوز و شمشیر و جزیه، اسلام و سلطه خلفای ستمگرا حاکم گردانید. پیکار های گوناگون و بسیار لازم بود تا حاکمیت ایرانی بر قرار گردد و استقلال به چنگ آید. تهاجم های متعدد دیگر با این خطر همراه بودند تا ایران اضمحلال پیدا کند ولی هویت و پایداری تاریخی این خطر را دور نگه داشت. در دورانی نزدیکتر روس ها و انگلیسی ها، و سپس شوروی ها و امریکائیها به شیوه های نوین این استقلال را نشانه گرفتند. ولی خوشبختانه بزرگانی چون دکتر مصدق بودند تا با ملی کردن نفت به پیکار ادامه داده و اراده استقلال طلبی و سربلندی را به جهانیان نشان دادند.

ما بر این امر آگاهیم که چه در گذشته و چه امروز اقتصاد ایران بشکل بیمار گونه ای با نظام سرمایه داری جهانی پیوند خورده و سیاستمداران بی کفایت و تبهکار ثروت های بیشماری را ویران نموده اند. روشن است که استقلال سیاسی و اقتصادی به معنای قطع مناسبات با جهان نیست، بلکه بمفهوم اراده و تصمیم مستقلانه، عدم پذیرش تقسیم کاریکجانبه بازار جهانی و بازیگران آن و ایفای یک نقش بارز واقعی و پیشاهنگ میباشد. زمانی که هشتاد درصد بودجه به درآمد نفتی وابسته است و شاخه های اساسی صنعتی از کار افتاده اند، هنگامیکه نظامیان سپاه با کارچاق کنی و زدوبند با باند های داخلی و خارجی بجان این اقتصاد افتاده اند و بلحاظ رانت خواری و سوداگری و فساد، تولید کنندگان داخلی توان خود را از دست داده اند، استقلال

توهمی بیش نیست. شعار استقلال خواستار سربلندی کشوری است که با اراده ای مستقل و با توجه به منافع ملت ایران، اقتصادی پایدار و مدرن، کیفیت زیست محیطی و سیاستی مبتنی بر همزیستی صلح آمیز در دستور خود قرار میدهد. امروز استقلال بیان خودمختاری در تصمیم و گفتگو و همکاری با دیگران است، به معنای دوری از مکانیسم های مافیائی و فراهم نمودن شرایط توازن و تعادل روندهای اقتصادی و صنعتی میباشد. بطور قطعی مفهوم استقلال باید دقیق بشود ولی آنچه که مردم با شعار خود میخواهند نه سلطه و اشغال بیگانه، بلکه حاکمیت ملی است.

جمهوری ایرانی

جمهوری ایرانی، زیراتظاهرکنندگان جمهور و تجلی اراده مردم را میخواهند و نه ولایت فقیه و دیکتاتوری خامنه ای، و نه سلطنت و قدرت فردی پادشاه. جمهوری که آنان میخواهند نه اسلامی و مذهبی، بلکه لائیک است. شعار میگوید جمهوری ایرانی و بطور مسلم این امر از دو عامل تبعیت دارد. یکی آهنگ شعار و موزون بودن آنست. ایرانی جای اسلامی می نشیند و در اذهان با حفظ همان آهنگ، یک جایائی اساسی و گسست را اعلام میدارد. دومی اینکه پسوند اسلامی برداشته میشود تا جنبه دینی آن حذف گردد. این حذف بیان لائیسیت و یا جدائی اسلام از حکومت است. نتیجه سی سال حکومت سیاسی اسلامی برای جامعه ایران چیست؟ اجرای احکام شرعی، تبلیغات اسلامی رسانه ها، انتشار انحصارطلبانه مکتب فقهی شیعه و خرافات و جعلیات شیعی در تمام سطوح جامعه، مجازاتهای بدنی شرعی از شلاق تا قصاص و اعدام، همه و همه جز فلاکت و عقبگرائی و تخریب برای جامعه ما حاصل دیگری نداشت. بنام اسلام جامعه را خفه کردند، اقتصاد را به کجراه کشاندند، نظامیان پاسدار و بسیجی سرکوبگر را در قلب سیستم دولتی قرار دادند، به صدور انقلاب اسلامی و تقویت تروریسم جهانی اقدام نمودند و چهره ایران و ایرانی را در عرصه بین المللی خدشه دار ساختند. رنج جامعه ما از دینی است که در قدرت است.

سی سال حکومت مذهبی یعنی سی سال پشت کردن به حقوق بشر و تجددگرائی، یعنی سی سال استبداد و اقدام علیه دموکراسی. تمامی حکومت های دینی استبداد گرا و فساد گرا بوده اند. زیرا دفاع از حقیقت قدسی در راس قدرت بناچار به توتالیتراریسم میگراید و این امر عدم شفافیت و حرکت تاریکخانه ای را دامن زده و فساد را گسترش میدهد. طی این سی سال اعدام ها و از جمله اعدام های سال شصت را از یاد نبریم، قتل های زنجیره ای روشنفکر و هنرمند را فراموش نکنیم، سرکوب زنان و

دانشجویان را از خاطر نبریم، کشتار تظاهرکنندگان جنبش سبز و ندا و سهراب ها را بیاد داشته باشیم و میدانیم که همه این خشونت ها توجیه مذهبی سیاسی داشته اند. مدافعان دینی سلطه گر بنام ایدئولوژی اسلامی کشتند تا از منافع اجتماعی و اقتصادی و مذهبی خود دفاع کنند.

جمهوری اسلامی با این پرونده سیاه مورد قضاوت تظاهرکننده قرار میگیرد. مسلماً زمانیکه دمکراسی بر قرار باشد جمهوری نیازمند هیچ پیشوند و یا پسوندی نیست. لیکن در این لحظه تاریخی نه گفتن به دیکتاتوری با نه گفتن به اسلامی بودن حکومت همطراز است. جمهوری ایرانی بیان آرزوی جدا کردن اسلام از حکومت در ایران است. آنانی که در ایران این شعار را میدهند خوداکثریت مسلمان بوده و یا از خانواده های مسلمان میباشند، آنان در ایمان قلبی خود صادق هستند، لیکن نفرت آنان به رژیم جمهوری اسلامی بیکران است و آنان مخالف اسلام حکومتی میباشند. سلطه دین بر سیاست دولتی منفی است و هر گروه بندی اجتماعی حاکم برای منافع خود بناگزیر دین و ایدئولوژی را برای تحمیق و سرکوب بخدمت میگیرد. پس دین را باید از قدرت بکنار نهاد تا میل تمام خواهانه اش به جامعه تحمیل نشود و حاکمان نیز فرصت طلائی سواستفاده کردن از مذهب را نیابند.

طی سی سال، روشنگران و آزادیخواهان لائیک برای نقد حکومت دینی تلاش ورزیدند، در خارج از کشور نیروهای سیاسی متعدد و روشنفکران چپ و اکولوژیست و ملی گرا لائیسیته و جدائی دین از دولت را توضیح داده و تبلیغ نمودند و امروز در دل جامعه ایران و در بطن یک راهپیمائی مردمی در مرداد هزار و سیصد و هشتاد و هشت، شعار جمهوری ایرانی در تقابل با جمهوری اسلامی مطرح میگردد. بدین ترتیب آنچه را که رژیم حاکم، یا رهبران انتخاباتی مانند آقای موسوی و یا برخی از تشکلات سیاسی اپوزیسیون رژیم نمی خواستند، روی میدهد. روشن است که این اولین بیان آشکار این خواست میباشد و هنوز در جامعه از گستردگی برخی شعارهای دیگر برخوردار نیست، ولی اگر تابوئی بود شکسته شد و اگر هراسی در بیان شعار بود این هراس فروریخت.

پاریس، اول اوت 2009

دیدار با وزارت امور خارجه سوئد و دو تظاهرات بزرگ در استکهلم

در اعتراض به تحلیف دولت احمدی نژاد و حضور سفیر سوئد



عکس هایی از تظاهرات روز سه شنبه 4 آگوست 2009

مراسم تنفیذ و تحلیف ریاست جمهوری احمدی نژاد برغم اعتراضات مردم در ایران و جهان با حضور گسترده نیروهای انتظامی و همراه با شرکت برخی از نمایندگان کشورهای غربی و از جمله سفیر سوئد برگزار شد. به همین مناسبت در استکهلم نیز در روزهای 4 و 5 آگوست تظاهرات اعتراضی بزرگی به دعوت "جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران" انجام شد.

در روز 3 شنبه 4 آگوست تظاهرات کنندگان نخست با گردهمایی زنجیره انسانی را از میدان مرکزی شهر تشکیل دادند که سپس به سوی مدبورگ پلاتس در بخش جنوبی شهر استکهلم به حرکت درآمدند. در طی راه بر تعداد جمعیت تظاهر کننده پی در پی افزوده می شد و در مجموع جمعیتی بین 1000 تا 1500 نفر در آن شرکت کردند. این مراسم پرشور که مورد توجه مردم در کوچه و خیابان ها قرار گرفت از ساعت 6 بعد از ظهر آغاز شد و در ساعت 9 با تجمع دوباره راهپیمایان به پایان رسید.

صبح چهارشنبه نیز هیئتی از سوی برگزار کنندگان تظاهرات متشکل از مهرداد درویش پور، اریسا گلخار و منصور کوشان (سخنران میهمان تظاهرات عصر همان روز) به دیدار با رئیس بخش خاورمیانه وزارت امور خارجه سوئد پرداختند. در این دیدار یک ساعته هیئت نمایندگی به شدت از حضور سفیر سوئد در مراسم تحلیف احمدی نژاد انتقاد کرد و آن را نوعی پشت کردن به خواست های مردم ایران و ایرانیان مقیم سوئد و اروپا خواند. همچنین از دولت سوئد خواسته شد که به عنوان رئیس دوره ای اتحادیه اروپا، خودداری دولت و اتحادیه اروپا را از تبریک گفتن به احمدی نژاد رسماً و علناً در رسانه ها بازگویند و او را برسمیت نشناسند. مسئولین وزارت امور خارجه سوئد نیز ضمن قابل بررسی دانستن پیشنهاد هیئت نمایندگی، دلایل خود را برای حفظ رابطه

با کشور ایران برشمردند. در برابر آن هیئت نمایندگی بر ضرورت واکنش سنگین تر اتحادیه اروپا و سوئد علیه جمهوری اسلامی ایران برای متوقف ساختن خشونت علیه شهروندانش و آزادی زندانیان سیاسی و بویژه دستگیر شدگان حوادث اخیر پافشاری کردند. در انتها رئیس بخش خاور میانه وزارت امور خارجه سوئد از احتمال افزایش اعمال فشار اتحادیه اروپا بر علیه حکومت ایران از طریق گسترش برخی تحریم های هدمند سخن گفت.

در پی این دیدار عصر روز چهارشنبه همچنین تظاهرات بزرگ دیگری که در آن جمعیتی بین 1500 تا 2000 نفر در آن نفر شرکت داشتند برگزار شد. در آغاز این تظاهرات، هواپیمای تبلیغاتی با شعار "ایران آزادی، احمدی نژاد استعفا" به مدت یک ساعت بر فراز سر تظاهرکنندگان و شهر استکهلم به پرواز درآمد که مورد تشویق جمعیت قرار گرفت و تصویر آن از کانال تلویزیون 4 سوئد پخش گردید. همچنین نمایندگانی از انجمن قلم سوئد، بیگیتا اولسون نماینده پارلمانی حزب لیبرال مردم، پرفسور ماتیاس گاردل از روشنفکران برجسته آنارشیست در سوئد، اووه برینگ پرفسور در حقوق بین الملل، منصور کوشان نویسنده برجسته و عضو هیئت دبیران پیشین کانون نویسندگان ایران، علی رضا مجلل هنرپیشه و کارگردان بنام ایرانی و مهرداد درویش پور از مسئولین برگزاری تظاهرات سخنرانی کردند. سخنرانان ضمن محکوم کردن سرکوب مردم توسط دولت حاکم، در دفاع از مبارزات مردم علیه استبداد دینی در ایران و علیه برسمیت شناختن دولت احمدی نژاد سخن گفتند و به ویژه شرکت سفیر سوئد در مراسم تحلیف احمدی نژاد را شرم آور خواندند و آنرا بشدت محکوم نمودند. همچنین تشکیل دادگاه های نمایشی دسته جمعی برای تواب سازی و اعتراف گیری اخیر بشدت محکوم شد. این تظاهرات که با آواز و موسیقی انیس، شهرام و آبتین همراه بود مورد توجه رسانه های سوئدی و بین المللی فارسی زبان قرار گرفت.

در پی تظاهرات دو روزه ایرانیان شهر استکهلم و دیدار با وزارت امور خارجه سوئد و اعتراض احزاب سوئدی و مطبوعات کشور به اظهار نظر وریر امور خارجه سوئد در دفاع از حضور سفیر سوئد در مراسم تحلیف، رسانه های عمومی از خودداری اتحادیه اروپا از تبریک گفتن به احمدی نژاد و اعتراض وزیر امور خارجه سوئد به سرکوب شهروندان ایرانی توسط دولت حاکم خبر دادند که خود نشانه اهمیت این گونه اعمال فشارها است.

برای دیدن گزارش تصویری از تظاهرات روز چهارشنبه می توانید 5

آگوست می توانید از لینک زیر دیدن نمائید.

http://www.youtube.com/watch?v=_GqP_XxyI9I

جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران 8 آگوست 2009

نه به جمهوری اسلامی

❑ رژیم جمهوری اسلامی توانست در انتخابات اخیر ریاست جمهوری میان خودی ها با تقلب و جعل آمار و ارقام کاندیدای مورد نظر خود احمدی نژاد را به زور سرکوب، ضرب و شتم، کشتار و ترور صد ها نفر و بازداشت بیش از ۵۰۰۰ نفر از دگراندیشان بر تخت ریاست جمهوری بنشانند.

خبرهای رسیده حاکی از دستگیری های گسترده، شکنجه های وحشیانه جوانان دستگیر شده در وقایع بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران اسلامی است. پدیده سر به نیست کردن و مفقود الاثر شدن جوانان مبارز و افراد دستگیرشده به سبک آمریکای لاتین در ایران جمهوری اسلامی بار دیگر شدت گرفته است.

جناح خامنه ای- احمدی نژاد در پناه نیروهای سپاه پاسداران، بسیج و نیروهای امنیتی نشان دادند، آنجا که منافع خود را در خطر بینند، حتی به خودی ها نیز رحم نخواهند کرد. در اوائل ماه جاری در یک دادگاه فرمایشی بیش از صد نفر از چهره های سرشناس جمهوری اسلامی، اعم از روزنامه نگار یا فعالان ستادهای انتخاباتی موسوی و کروی به قصد اعتراف در برابر انظار عمومی قرار گرفتند.

❑ ۳۰ سال است که رژیم جمهوری اسلامی ایران به طور برنامه ریزی شده و گسترده حقوق اساسی مردم ایران را نقض می کند. عمل کرد این رژیم در سرکوب مردم ایران، مصداق جنایت علیه بشریت است. جمهوری اسلامی، رژیم بنیادگرا و ارتجاعی که به طور سازمان یافته دگراندیشان، مخالفان و منتقدان را بازداشت و در سیاه چال های سپاه پاسداران، وزرات اطلاعات، نیروی انتظامی، حفاظت اطلاعات قوه ی قضائیه، سازمان زندانها و بسیج شکنجه می کند. این رژیم

هرگونه حرکت جمعی و فردی را که مخالف خود ببیند سرکوب کرده، ابراز نظر سیاسی - عقیدتی غیر خودی و حتی در موردی خودی را ممنوع نموده و به جای آن تبعیض جنسی، فرهنگی، مذهبی، ملی و قومی برقرار کرده است؛ جمهوری اسلامی با آزاداندیشی و آزادزیستی دشمنی دارد. و از همین روست که صدها دگراندیش و فعال سیاسی معترض را در داخل و خارج از ایران ترور کرده و هزاران نفر از دگراندیشان را اعدام کرده است.

جمهوری اسلامی با تجدد و برابر حقوقی جنسی دشمنی دارد. زنان را به دلیل خواست برابر حقوقی بازداشت و مورد اذیت و آزار قرار می دهد. بسیاری از دختران و پسران جوان توسط سربازان گمنام امام زمان مورد تجاوزات جنسی قرار گرفته اند.

رژیم جمهوری اسلامی نه تنها حقوق ابتدائی کارگران، معلمان، دانشجویان، دانش آموزان، هنرمندان و نویسندگان و روزنامه نگاران را پایمال نموده، بلکه هزاران نفر از آنها را به خاطر طرح خواسته های شان تحت تعقیب، اذیت و آزار، زندان، شکنجه و اعدام قرار داده است.

ما از شورای شهر هانوفر، مجلس ایالت نیدرزاکسن، احزاب سیاسی مترقی می خواهیم که از

- خواسته های حق طلبانه مردم ایران پشتیبانی کرده و آنان را در گرفتن حق انتخابات آزاد و برقراری مناسباتی دمکراتیک و انسانی در ایران یاری رسانند.

- ما به رسمیت شناسی دولت احمدی نژاد را محکوم می کنیم.

کانون همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران در پشتیبانی از خواسته های میلیون ها آزادی خواه ایرانی در مقابل این جنایات ساکت نمی نشیند. ما با در نظر گرفتن امکانات محلی به برگزاری آکسیون های اعتراضی بر علیه این رژیم ضد انسانی اقدام کرده و میکنیم و تا سرنگونی این رژیم به فعالیت های خود در هانوفر ادامه می دهیم.

ما خواستار ابطال انتخابات کنونی و برگزاری انتخابات آزاد زیر نظر مراجع بین المللی هستیم.

- ما مداخله و مشارکت نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها را در سرکوب وحشیانه مردم محکوم میکنیم و ضمن پشتیبانی از جنبش اعتراضی

مردم برای کسب حق شهروندی خود، خواهان آزادی بدون قید و شرط همه ی دستگیر شدگان و آزادی اجتماعات و تظاهرات هستیم.

- ما خواهان آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی در ایران هستیم.

- ما خواهان انحلال کلیه نهاد های سرکوب در ایران هستیم

- ما خواستار جدائی دین از دولت، برابری حقوق تمامی ادیان و جهانی بینی ها هستیم.

- ما خواستار آزادی اندیشه ، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب، تشکل های مستقل کارگری، مجامع آزاد دانشجویی و دانش آموزی در ایران هستیم.

- ما خواهان عدالت اجتماعی و مناسباتی انسانی در ایران هستیم.

- ما خواهان برابری حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی برای زنان با مردان هستیم.

کانون همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران برای نیمه دوم ماه آگوست آکسیون های زیر را در هانوفر تدارک دیده است. ما از شما دعوت می کنیم که با تمامی امکانات خود در دفاع از مبارزات مردم ایران برای رسیدن به آزادی، دمکراسی و برچیدن این نظام ضد انسانی و قرون وسطائی با ما همکاری کنید.

برنامه این آکسیون ها :

زمان: ۱۸ تا ۲۰

محل:

۱۵ آگوست Am Schillerdenkmal

آگوست ۲۲ Am Hauptbahnhof, Ernst – August-Platz, Höhe Galeria Kaufhof

آگوست ۲۹ Am Schillerdenkma

*** تظاهرات در تاریخ ۲۰ آگوست از ساعت ۱۶/۴۵ تا ۱۹/۳۰**

از بانهوف به طرف شهرداری(رات هاووس)

شروع: از بانهوف در ساعت ۱۶/۴۵ Ernst-August-Platz

مسیر: Schillerstr., Schillerdenkmal, Georgstr., Kröpcke
Opernplatz, Georgstr., Aegidientorplatz, Friedrichswall
پایان تجمع در برابر شهرداری هانوفر از ساعت ۳۰/۱۸ تا ۳۰/۱۹
Trammplatz vor dem Rathaus

* تظاهرات در تاریخ ۲۷ آگوست از ساعت ۴۵/۱۶ تا ۳۰/۱۹

از بانهوف به طرف مجلس نیدرزاکسن
شروع: از بانهوف در ساعت ۴۵/۱۶
Ernst-August-Platz

مسیر: Ernst-August-Platz, Schillerstr., Schillerdenkmal,
Georgstr., Kröpcke
Karmarschstr

پایان تجمع در برابر وزارت اقتصاد، مقابل مارکت هاله، ساعت ۳۰/۱۸
تا ۳۰/۱۹

Karmarschstr. vor dem Niedersächsischen Wirtschaftsministerium

* نشست اطلاعاتی و مشورتی در مورد ایران با کاندیداهای احزاب
سیاسی برای مجلس سراسری آلمان (بوندس تاگ)
در تاریخ ۲۸ آگوست از ساعت ۱۹ تا ۲۲ در خانه کارگاه
Zur Bettfedernfabrik 1, Hannover – Linden Nord

زنده باد آزادی، دمکراسی و برابرحقوقی در تمامی زمینه های
اجتماعی

کانون همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران

« فشار بین‌المللی علیه این تجاوزها، آغاز خواهد شد »

گفت و گو با دکتر مهرداد درویش‌پور، فعال سیاسی و جامعه‌شناس در
سوئد
ایرج ادیبزاده

مهدی کروی، نامزد معترض به نتیجه‌ی انتخابات ایران در نامه‌ای از اکبر هاشمی رفسنجانی، رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران خواست تا گزارش‌ها درباره‌ی تجاوز جنسی به دختران و پسران بازداشتی در حوادث پس از انتخابات را پیگیری کند.

موضوع این نامه به سرعت در سایتهای خبری جهان بازتاب گسترده‌ای داشت. این برای نخستین بار است که یک مقام بلندپایه‌ی ایران در نامه‌ای رسمی به موضوع تجاوز جنسی به برخی از بازداشت‌شدگان اشاره کرده است و خواستار مشخص شدن صحت و صقم آن می‌شود.

مقامات جمهوری اسلامی تاکنون واکنشی به این نامه نشان نداده‌اند، در پیوند با همین موضوع با دکتر مهرداد درویش‌پور، فعال سیاسی و جامعه‌شناس در سوئد گفت و گو کرده‌ام.

آقای دکتر درویش‌پور، واکنش شما از شنیدن این رویدادها در بازداشتگاه‌های جمهوری اسلامی چه بوده است؟

خشم در درجه‌ی اول، خشم و نفرت از آنچه جاری است. کسانی این چنین غیرانسانی با شدیدترین و خشن‌ترین شکل تحقیر روبه‌رو بشوند. فقط به خاطر آن‌که پیام آزادی را داشتند، فقط به خاطر آن‌که خواستار تغییر در آن سرزمین بودند، این چنین صدای آزادی‌خواهی آن‌ها، که به گونه‌ای کاملاً مسالمت‌آمیز هم برگزار شده بود، در اعتراضاتی که داشتند، در رأیی که دادند، در تظاهراتی که بعد از آن داشتند، با چنین پاسخ وحشیانه‌ای روبه‌رو بشود.

علاوه بر آن شنیدن این اخبار تأثر عمیقی ایجاد می‌کند. تأسفی غیرقابل وصف که چگونه با این اتفاقات، نه فقط تلاش می‌شود اراده‌شان درهم شکسته بشود، بلکه روح و روان آن‌ها برای همیشه آسیب ببیند از این تجاوزهای وحشیانه‌ای که فقط آدمی در دوران فاشیسم هیتلری نمونه‌های آن را شنیده بود و یا بسیاری از نمونه‌های دیگر که در کشورهای فاشیستی سعی کردند با مخالفین خودشان این گونه تهدیدآمیز برخورد بکنند.

آقای دکتر درویش‌پور، به آسیب‌های روحی، روانی و جسمی که به این دختران و پسران رسیده است، اشاره کردید. چند سال پیش که من در سوئد بودم از بیمارستانی بازدید کردم که برای شکنجه‌شدگان در رژیم‌هایی چون جمهوری اسلامی و نیز رژیم‌هایی در آمریکای لاتین به‌وجود آمده بود. فکر می‌کنید این دختران و پسران مورد تجاوز قرار گرفته شده، چگونه باید درمان بشوند؟

زندگی آنها به نظر من یکسره خراب شده است. این افراد حتا اگر از زندان هم بیرون بیایند، آسیب روانی، شوکه ناشی از این حادثه و پیامدهای این درهمشکستن و تحقیر شدن تا سالیان سال گریبان آنها را رها نخواهد کرد.

شاید باید گفت تا آخر عمر گریبان آنها را رها نخواهد کرد و فکر می‌کنم دقیقاً همین قصد را حکومت از این اقدام داشته است. برای کسی که فکر می‌کند یک مبارزه، یک فریاد اعتراض برای آزادی خواهی‌اش با تجاوز جنسی خشن و وحشیانه روبه‌رو بشود، چه آینده‌ای می‌شود متصور شد؟

کسانی که حتا در شرایطی به مراتب با شکنجه‌های ملایم‌تری روبه‌رو شده‌اند، یک عمر از شدت این فشار روحی - روانی شکنجه‌ها آسیب دیده‌اند. تجاوز جنسی بی‌تردید خشن‌ترین شکل شکنجه‌ای است که می‌شود به یک فرد وارد کرد.

فکر می‌کنم در تاریخ، به‌عنوان بدترین نوع تحقیر آدمی ثبت شده داریم و فکر می‌کنم آثار روحی - روانی آن از افسردگی، ناهنجاری‌های روحی، از درهمشکستن و خود را باختن از این‌ها شروع می‌شود و تا اختلالات روانی غیرقابل وصفی که بسیاری از این افراد در کل طول زندگی با آن سردرگریبان خواهند بود.

خواست مهدی کربوی از رفسنجانی در نامه‌اش به او، این است که موضوع تجاوز جنسی به دختران و پسران بازداشت‌شده‌ی ایرانی در رویدادهای اعتراضی پس از انتخابات را به صورتی که صلاح میدانند با آیت‌اله خامنه‌ای مطرح کند و پیگیر این قضیه شود، که البته تاکنون بدون پاسخ مانده است! فکر می‌کنید این مورد هم مثل خبرهای مربوط به شکنجه و کشته‌شدگان بازداشتگاه‌ها، با سکوت روبه‌رو بشود؟

حقیقتاً منتشر شدن این خبر، شکستن یک سکوت است و فکر می‌کنم با توجه به این‌که این ماجرا بازتاب بین‌المللی پیدا کرده است، به راحتی نشود در موردش سکوت کرد. در همین لحظاتی که با شما صحبت می‌کنم، خبرنگار یک تلویزیون سوئد، در منزل من هستند و درست در مورد همین تجاوزات مصاحبه‌ای با من داشتند.

یعنی ساعاتی از پخش خبر نگذشته، واکنش‌های رسانه‌های بین‌المللی آغاز شده است. چگونه می‌شود این را به راحتی با سکوت برگزار کرد؟ به نظر من بسیار سخت خواهد بود، با توجه به فشار روانی که بازتاب بین‌المللی این مسأله در پیش خواهد داشت.

شاید با همین اقداماتی که کرده‌اند، اشاره‌های کوتاه به برخی از شکنجه‌ها یا انکار کل آن یا مسئولین اصلی این اقدامات که شخص آیت‌اله خامنه‌ای، دولت احمدی‌نژاد و مسئولین امنیتی و انتظاماتی

کشور هستند، سعی کنند این‌ها را تبرئه کنند و گردن این یا آن مسئول دون پایه یا این یا آن بازجو یا مسئول زندان بیاندازند و در بهترین حالت با جابجا کردن چند عنصر و یا مجازات چند عنصر به مسأله فیصله ببخشند.

آقای دکتر درویش‌پور آخرین پرسش من در مورد همین مسأله‌ای است که شما عنوان کردید، بازتاب این رویداد در رسانه‌های جهانی، گزارش‌های شکنجه در زندان‌های ابوقریب و گوانتانامو بسیاری از مردم جهان را تکان داد. رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های دولتی جمهوری اسلامی هم به طور گسترده آن‌ها را بازتاب دادند. چرا در مورد این اعمال به قول آقای کروی‌شناعت‌آمیز در زندان‌های ایران، سکوت کرده‌اند؟ فکر می‌کنم اولاً یک موج اعتراضی گسترده توسط هم میهنان ما در داخل و خارج از کشور علیه این اقدام آغاز خواهد شد. فکر می‌کنم رسانه‌های بین‌المللی با واکنشی که نشان می‌دهند، مقامات حقوق بشری و مقامات کشورهای غربی را وادار به موضع‌گیری و محکوم کردن این اقدام خواهند کرد.

سکوت حکومت روشن است. او هدفش این است که از طریق این شکنجه‌ها و تجاوزها، نقطه‌ای ختامی بگذارد تا هیچ جوانی جرأت نکند در تظاهرات دیگری شرکت بکند. بنابراین با سکوت خودش سعی می‌کند ماجرا را به نوعی کتمان کند.

اما استنباط من این است، همان‌طور که ماجرای گوانتانامو و شکنجه‌هایی که در آنجا صورت گرفت از چشم جهانیان پوشیده نماند و واکنش‌های گسترده‌ی بین‌المللی حتی دولت آمریکا را وادار به عقب‌نشینی‌های معینی در این زمینه کرد، تردید ندارم که فشار بین‌المللی بسیار گسترده‌ای و کارزار گسترده‌ای علیه این اقدامات وحشیانه آغاز خواهد شد و ماجرا به هیچ وجه با سکوت برگزار نخواهد شد و فکر می‌کنم در این شرایط واکنش جامعه خیلی سنگین‌تر از آن چیزی خواهد بود که حکومتگران می‌پندارد.

دستاوردها و چالش‌های پیش روی

کارزار پشتیبانی از مبارزات مردم ایران

نوشته زیر گام نخستین در بررسی برخی از دستاوردها و دشواری های فعالیت "جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران" در استکهلم است که اندکی پس از وقوع کودتای انتخاباتی در ایران تشکیل شد و در همین مدت کوتاه به یکی از موثرترین نهادهای سازماندهی اعتراضات در خارج از کشور بدل گشت. اعضای این جمع از کنشگران سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در شهر استکهلم با دیدگاههای گوناگون هستند. این افراد گرچه عمدتاً از فعالان حقوق بشر، جمهوری خواه و سکولار به شمار می آیند اما جملگی به صفت فردی حول محورهای حقوق بشری و دفاع از انتخابات آزاد در ایران و اولویت سازماندهی مبارزه علیه دولت کودتا دعوت شده اند و هیچیک به عنوان نماینده گروه سیاسی و یا عقیده خاصی شرکت نکرده اند و غالباً به هیچ گروه سیاسی نیز تعلق ندارند. انتشار این جمع بندی که مبتنی بر برداشت فردی من است نیز نه فقط به قصد بررسی فعالیت های این "جمعیت" در شهر استکهلم، بلکه به قصد برانگیختن دست اندرکاران و نهادهای موجود در دیگر کشورها صورت گرفته است تا آنان نیز با انتشار فعالیت های خود، دیگران را از کم و کیف دستاوردها و چالش های جنبش های همبستگی با مردم ایران در دیگر نقاط جهان باخبر سازند.

الف: دستاوردها

1 جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران در بیش از یکماه از بدو تولد خود تا کنون 6 تظاهرات بزرگ و موثر از چند صد نفره تا چند هزار نفره را با یاری هم میهنان و بویژه جوانان و رادیوهای محلی در شهر استکهلم سازمان داده است. البته پاره ای از مسئولان آن بیش از این نیز در سازماندهی حرکت های اجتماعی گسترده در استکهلم تحت نام "جنبش همبستگی با مردم ایران" نقش داشتند و از جمله در همان هفته اول بعد از کودتای انتخاباتی تظاهرات بزرگ چند هزار نفری در پنجشنبه 18 ژوئن و تظاهرات هزار نفری در شنبه 20 ژوئن را با همان خواست ها سازمان دادند. اما از آن جا که این جمع ترکیب متنوع تری نسبت به "جنبش همبستگی" داشت، تحت نام جمعیت کار خود را آغاز کرد.

2 تظاهرات سازمان داده شده توسط "جمعیت" همواره بر مبنای موضوعی اجتماعی استوار بوده است. این تظاهرات یا همزمان و همراه با حرکت

های گسترده در داخل کشور (نظیر اعتراض علیه مراسم تحلیف ریاست جمهوری احمدی نژاد) بوده و یا مناسبت هایی نظیر گردهمایی وزرای اتحادیه اروپا در استکهلم انگیزه برگزاری چنین مراسمی شده است. به عبارت روشن تر "جمعیت" به جای تظاهرات در خود، پراکنده، تکراری و بی پژواک که نه مورد استقبال جامعه قرار می گیرد و نه ایرانیان مقیم استکهلم به آن رغبتی نشان می دهند، هر بار با ابتکاری جدید و موثر و با تبلیغات گسترده به میدان آمد. امری که قدرت عمل آن را نیز روز به روز افزایش داد.

3 در تظاهرات سازمان یافته توسط "جمعیت"، همواره احزاب سیاسی پارلمانی حاکم و اپوزیسیون و شخصیت های فرهنگی و دانشگاهی سوئدی حضوری برجسته داشته اند. امری که وزن و اهمیت سیاسی این تظاهرات را دو چندان نموده است.

4 مسئولان "جمعیت" هنگام سازماندهی تظاهرات جلسات متعدد و موثری را با وزارت امور خارجه سوئد برگزار کرده و کوشیدند از آن طریق بر تصمیمات سوئد و اتحادیه اروپا در اعمال فشار بر دولت ایران اثر گذاری کنند.

5 گزارشات و مصاحبه های متعددی از فعالیت های جمعیت و تظاهرات ایرانیان در شهر استکهلم در مطبوعات پرتیراژ و اصلی ترین کانال های تلویزیون و رادیویی سوئد بازتاب یافت. امری که احساس موثر بودن در شرکت در این گونه تظاهرات ایجاد کرده است و میل به شرکت در آن را افزایش داده است.

6 نظم این تظاهرات و همکاری مسئولان و جوانان اداره کننده انتظامات تظاهرات با پلیس سوئد در رعایت مقررات، از سوی پلیس کشور تحسین برانگیز ارزیابی شده است که گزارش آن نیز در رسانه ها بازتابی درخور داشت.

7 تظاهرات سازمان یافته توسط "جمعیت"، بیانیه، فراخوان و گزارش های آن و دیگر فعالیت ها همواره به گونه ای گسترده در رسانه های بین المللی فارسی زبان از جمله صدای آمریکا، بی بی سی، رادیو فردا، رادیو فرانسه، صدای آلمان، رادیو زمانه، رادیو پژواک، تلویزیون های کردی روزه لات و نوروز و... از طریق مصاحبه و یا گزارش انتشار یافت و به گوش ایرانیان در داخل و خارج از کشور رسید.

8 گزارشهای این تظاهرات و دیگر فعالیت های جمعیت در سایت های پربیننده خارج از کشور نظیر ایران امروز، اخبار روز، گویا، عصر نو، روشنگری، پیک ایران و... بازتاب یافت. همچنین سایت های داخل کشور از جمله میزان پرس و سایت های وابسته به جنبش سبز نیز به بازتاب فعالیت های آن پرداختند.

گذشته از آن بسیاری از گزارش های تصویری توسط یوتوب، فیس بوک،

تویوتر و... بازتاب یافتند. برای نمونه حدود 20000 نفر از طریق یوتوب از تظاهرات 25 ژولای در شهر استکهلم دیدن کردند. 9 مسئولان "جمعیت" ارتباط مناسبی با دیگر کشورها برقرار کرده و از جمله در همکاری با "اتحاد برای ایران" بر مبنای خط مشی خود برای تظاهرات بین المللی روز 25 ژولای، گسترده ترین تظاهرات خارج از کشور را در استکهلم سازمان دادند.

10 مسئولان "جمعیت" از طریق رادیو های شهر استکهلم، فیس بوک و دیگر وسایل ارتباط جمعی، ارتباط تنگاتنگی با جوانان و دیگر گروه های مردم برقرار کردند و عملاً این گروه به عنوان موثرترین جمع سازمانده تظاهرات همبستگی با مردم ایران در استکهلم و در سوئد شناخته شد که از حمایت مردمی درخوری برخوردار شده است.

11 علی رغم برخوردهای خصمانه این و آن فرد و یا گروه، "جمعیت" تا آنجا که توانست در سالم سازی فضای سیاسی در شهر استکهلم تلاش کرد. از جمله از طریق انعطاف پذیری، خویشتن داری، مداراجویی، پرهیز از درگیری با این و آن و همکاری و یا پشتیبانی از دیگر گروه هایی که اهداف مشابهی داشته و تظاهرات و اکسیون های بسیار ارزشمندی را برگزار کردند. علاوه بر آن "جمعیت" با تلاش در تنش زدایی از طریق گفتگو با دیگر گروه ها و جمعیت های که نظرات متفاوتی داشتند نیز در جهت بهبود وضعیت سیاسی شهر کوشید. لازم به یادآوری است اگر حتی یک مورد فردی هم به نام جمعیت ناخواسته به تنش آفرینی دامن زده باشد، این امر مغایر با سبک کار، اخلاق و منش سیاسی ما است که جدا باید از آن فاصله گرفت. با این همه در پاسخ به تلاش برخی گروه های سیاسی برای حل دشواری امر ائتلاف سیاسی میان خود از طریق "جمعیت"، همواره توضیح داده و می‌دهیم چرا به عنوان نهاد حقوق بشری وظیفه خود را دعوت از گروه های سیاسی ایرانی برای همکاری با یکدیگر نمی‌دانیم و آنرا امری ضرور و حیاتی می‌دانیم که خود گروه ها باید در ظرفی دیگر به آن پردازند و نمیتوان و نباید این وظیفه شاق را به گردن "جمعیت" حقوق بشری گذاشت و یا به آن تحمیل کرد.

12 جمعیت همواره بر خصلت فراگروهی و حقوق بشری خود پافشاری کرده است و وظیفه اصلی خود را پشتیبانی از مبارزات مردم ایران قرار داده است.

13 "جمعیت" خصلت پلورالیستی و چند صدایی خود را حفظ کرده و آنرا پاس میدارد. در این "جمعیت" هم هواداران مشی اصلاح طلبی و هم مخالفان کل نظام و حاکمیت دینی در ایران حضور دارند و تفاوت و اشتراک خود را از دیده کسی پنهان نمی‌سازند.

14 با این همه در کلیه گزارشات، بیانیه ها، قطع نامه ها، دیدارها و مصاحبه های سخنگویان آن با رسانه ها بر توافقات مشترک مورد

توافق تا کنونی جمع پافشاری شده و در عمل نیز رعایت گردیده است. اهم این توافقات عبارت اند از 1. تاکید بر مبارزه مسالمت آمیز و مدنی در مقابله با خشونت دولت حاکم 2. تمرکز فعالیت ها برای اعلام ابطال نتایج انتخابات و برسمیت نشناختن و عقب راندن دولت کودتا و ولی فقیه حامی آن به عنوان مبرمترین وظیفه در لحظه حاضر و تلاش برای جلب پشتیبانی بین المللی از مبارزات مردم ایران برای استقرار دموکراسی در کشور 3. تلاش برای متوقف کردن خشونت دولت ایران علیه شهروندان خویش و آزادی همه دستگیر شدگان حوادث اخیر و کلیه زندانیان سیاسی و کلا اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران و اعزام هیئت بین المللی برای بررسی حوادث اخیر 4 دفاع از آزادی اندیشه، آزادی احزاب و مطبوعات و برگزاری انتخابات آزاد در ایران زیر نظر مراجع بین المللی.

با چنین اهدافی، "جمعیت" نه از جمله گروه های هوادار موسوی و دیگر اصلاح طلبان به شمار می آید و نه میتوان آن را در زمره گروه های مدعی براندازی در خارج از کشور و یا آلترناتیو سازی برای مردم ایران قرار داد. گرچه هم هواداران اصلاحات و هم طرفداران برچیدن کل استبداد دینی در ایران در آن حضور داشته و دارند. 15 برغم وجود تفاوت ها و اختلافاتی که در پروسه کار جمعی (بویژه با ابعادی اینچنین گسترده و در زمانی چنین فشرده همراه با فشار های بیرونی و تفاوت نظرهای درونی) پیش می آید، اما فضای دوستانه و پر شور همکاری بر سر جای خود باقی مانده است. در این جمعیت نه تنها تلاشی در جهت حذف دیگری صورت نگرفته است، بلکه میل به گسترش همکاری و استقبال از نیروهای تازه وارد و به ویژه جوانان بسیار بالا است. امری که در گسترش حمایت مردمی از "جمعیت" آنهم در مدتی کوتاه بسیار نقش داشته است.

ب: دشواری ها و چالشها

با این همه سیر تند حوادث در این 40 روز در ایران که ایرانیان خارج از کشور را نیز با شگفتی روبرو ساخت، درس های بسیاری را به همراه داشت و دشواری ها و چالش های بزرگی را پیش روی ما قرار داده است که در بسیاری از کشورها مشابه یکدیگرند. در زیر به جنبه هایی از این دشواری ها در استکهلم اشاره می شود.

1 نخستین مسئله فقدان رابطه سیستماتیک با دیگر کشورها برای بهره مند شدن از دستاوردهای مبارزاتی و چگونگی حل مشکلاتی است که در محل رخ میدهند اما خصلتی سراسری دارند. برای مثال نحوه همکاری با گروه های سیاسی، آزاد بودن و یا نبودن آوردن پرچم های سرخ و شیر و خورشید، انتخاب نوع شعارها، تعیین سخنرانان و...

تلاش برای هماهنگی این فعالیت ها و بهره مند شدن از آن بی شک قدرت اثربخشی این مبارزات را افزایش میدهد.

2 محدودیت امکانات مالی. "جمعیت" همچون اغلب نهادهای دیگر جز به کمک مالی افراد شرکت کننده در جمع و یا در تظاهرات وابسته نبوده و نیست و هیچ منبع مالی دیگری ندارد. تا کنون ما با اجتناب از دریافت هرنوع کمکی از احزاب و مجامع دیگر کوشیده ایم سلامت و استقلال خود را حفظ کرده و به نظر من این سیاست باید همچنان دنبال شود و گزارش کمک های مالی مردم نیز انتشار یابد. با این وجود باید به سازماندهی موثرتر برای جمع آوری کمک های مالی مردمی برای تداوم کار پرداخت.

3 ضرورت تقسیم کار موثرتر برای اجرای اهداف و فعالیت های پایدارتر "جمعیت" و به ویژه میدان دادن به نیروهای جوان و تازه وارد که با فرهنگ سیاسی و اجتماعی پر از کدورت نسل های پیشین یکسره بیگانه اند و از زبان دمکراتیک تر و ابزارهای تکنولوژی مدرن برای ارتباط گیری با دیگران و فعالیت استفاده می کنند و می توانند ارتباط منظم تری با نسل جوان ایرانیان مهاجر برقرار کنند.

4 ضرورت توجه بیشتر به مبانی کار جمعی در گفتار و کردار. روشن است که فعالیت هایی امروزمین حقوق بشری با مبانی کار احزاب کلاسیک پاک بیگانه است و بر پایه استقلال فردی و ابتکار شخصی استوار است. اما ابراز نظر، کنش و یا روشی که برای بخش دیگری از همراهان مسئله برانگیز باشد، میبایست با تامل جدی همراه باشد. برای نمونه پرسش این جا است که آیا می توان و باید در تظاهرات خارج از کشور تحت هر شرایطی با دادن شعار علیه کل نظام مخالفت کرد؟ آیا باید به هر گونه طرح این شعار در تظاهرات ها حساسیت نشان داد؟ آیا رعایت اهداف و خواست های ذکر شده در قطعنامه ها و در گزارش ها و در سیاست عمومی کافی نیست؟ و یا آیا باید هرگونه مانعی را در طرح این گونه شعارها برداشت؟ آیا باید از شعار "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" نیز سرباز زد؟ چرا که این شعار فرا رفتن از خواست اصلاح طلبان دینی است و رنگ و بوی کاملاً سکولار دارد و جنبش را دچار تفرقه می نماید؟. من شخصا بر این باورم رعایت عمومی مبانی مشترک روش مناسب تری برای حفظ همبستگی است. هرچند که آن را نباید به یک کلیشه و افسانه بدل ساخت. حتی اگر این جا و آن جا نیز در تظاهرات شعارهایی علیه کل نظام داده شود، نباید آن را تخطئه کرد. آنچه روشن است تصویر عمومی از یک حرکت را مجموعه مشخصات آن تعیین می کند و نه ذکر یک شعار در درون تظاهرات. تا آن جا که به "جمعیت" و فعالیت های آن بر میگردد تصویر عمومی همراه بودن این جمعیت با شعار های ایران و پرهیز از زنده باد و مرده باد گویی و طرح

مطالباتی است که ربطی به جنبش کنونی ندارد. همان طور که پیشتر اشاره شد در لحظه کنونی دولت احمدی نژاد و ولی فقیه میبایست آماج حملات ما باشند و خدشه دار نکردن این تصویر مهم است. اما این بدان معنی نیست که تمامی شعارها میبایست در چهارچوب خواست اصلاح طلبان خلاصه شوند. برای مثال خواست انتخابات آزاد زیر نظر مراجع بین المللی در هیچ یک از مطالبات اصلاح طلبان عنوان نشده است، اما ما بر آن پافشاری میکنیم. من هرچه قدر که از همسویی اصلاح طلبان با جنبش مردم در برابر بنیادگرایان و ایده حفظ همبستگی و ضرورت پرهیز از ستیزه جویی با یکدیگر دفاع کنم - که میکنم - نمیتوانم شادی خود را از طرح شعار "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" در تظاهرات داخل کشور پنهان کنم و از گسترش آن استقبال نکنم. البته این شعاری است که در باره آن باید بیش تر اندیشید و تبادل نظر کرد و جنبه های مثبت و منفی آن را بررسی نمود. سکولارها یک نیروی گسترده در داخل و خارج از کشورند و نقش مهمی در این مبارزات دارند. پرسش من این جا است که کی و چه زمانی آن ها محقند گوشه های از خواست خود را ولو به طور ضمنی مطرح کنند. شاید پاسخ آن باشد اگر جنبش در موقعیت تعرضی تری قرار گرفت، طرح این شعار موضوعیت می یابد. مشکل این جا است که برخی بر این باورند طرح این شعار اصولاً تندروانه است و همسویی با اصلاح طلبان را به مخاطره می اندازد و یکسره با طرح آن مخالفند. من هم به صراحت می گویم به عنوان یک جمهوری خواه سکولار با نظر آقای موسوی که نباید از قانون اساسی فراتر رفت و باید در چهارچوب "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" پیکار کرد مخالفم و آنرا تلاش برای بازگرداندن جامعه به کلام توتالیتراهربر پیشین انقلاب میدانم. حال بیان کدامیک از این نظرات به همبستگی جنبش لطمه میزند؟ پیدا کردن بالانسی که هم به دنباله روی ما از رهبران اصلاح طلب منجر نشود و هم همبستگی کنونی را به خطر نیاندازد، امری است که به تامل بیشتر نیازمند است. پاسخ هرچه باشد این تامل دوسویه است. نمیتوان از یکی خواست که مطالبه دیگری را معیار پیکار خود علیه دولت کودتا قرار دهد. آن چه روشن است تاکید بر اشتراکات میبایست نقطه عزیمت نیروهای سکولار تحول خواه و اصلاح طلبان قرار گیرد. اما در تحلیل نهایی تعادل قدرت پاسخ این سؤال را روشن خواهد نمود.

5 بدین ترتیب پرسش این جا است که آیا حقوق بشر میتواند مبنای مشترک چهارچوب کنونی فعالیت قرار گیرد؟ و یا باید در پی گسترش همکاری با دیگر گروه ها بود و یا ما میبایست جایگاه جنبش و نماد سبز را در فعالیت های خود برجسته تر کنیم؟ در استکلهم دعوت از افراد اصلاح طلب برای سخنرانی و یا دعوت از منصور کوشان که در

دفاع از جنبش و نماد سبز سخن گفت، نشانه توجه به اهمیت حضور جنبش سبز در فعالیت های ما است. علاوه بر آن من خود دائما بر ضرورت وجود گروه های سبز در "جمعیت" و تظاهرات آن، همکاری با آن ها و تشویق شان به استفاده از رنگ سبز در تظاهراتمان پافشاری کرده ام. همان گونه که دیگر گروه ها را هم تشویق کرده ایم با رنگ های خود در تظاهرات ما حضور یابند و گاه از شخصیت هایی که نگاه بسیار رادیکال تری به حوادث ایران دارند نیز سخنران و یا پیام داشته ایم (نظیر پیام آقای زرافشان در کنار پیام شیرین عبادی در تظاهرات 8 هزار نفری 25 ژولای). اما شخصا با ایدئولوژی ساختن از رنگ سبز و یا محدود ساختن جنبش سبز به گرایش اصلاح طلبان دینی مخالفم و بر محتوای رنگین کمان و چند صدایی (پلورالیسم) جنبش در عمل پافشاری میکنم. بگذارید صریحتر بگویم: من حتی با نمادینه کردن رنگ سبز به عنوان رنگ این جنبش هیچ مخالفتی ندارم. به لحاظ جامعه شناختی نیز وجود رنگ واحد نوعی مخالفت خوانی بدون کلام را آشکار می سازد و بسیار اثر بخش است. علاوه بر آن با توجه به آن که من خود سالهاست وقوع یک "انقلاب مخملین" و یا چیزی شبیه آن را در ایران (که البته صادراتی نیست و ربطی هم به کشورهای خارجی ندارد) پیشبینی کرده ام، مضحک است با داشتن رنگ نمادین سبز و یا هر رنگ نمادین دیگر مشکلی داشته باشم. اما تحت هیچ شرایطی نمی پذیرم که خصلت چند صدایی این جنبش و به ویژه خصلت رنگین کمان کارزار پشتیبانی از مبارزات مردم ایران محو شود. پرسش این جا است چگونه می توان وحدت نمادین و کثرت واقعی را بازتاب داد؟ با تاکید بر فعالیت های فراگروهی و حقوق بشری نظیر آن چه تا کنون این "جمعیت" به آن همت ورزیده است؟ یا با ایجاد تشکل سبز؟ و یا ایجاد ائتلاف سیاسی بین گروه های خارج از کشور با جنبش داخل کشور؟ بی تردید هر سه این پروژه ها لازم اند. تشکل های سبز در حال شکل گیری اند. گروه های سیاسی نیز خوب است برای دنباله روی نکردن از حوادث برای هماهنگی خود راه چاره ای بیاندیشند. اما من در لحظه کنونی امر سازماندهی و بسیج عمومی از طریق نخست را دستکم در سطح محلی و سازماندهی تظاهرات موثرتر و فراگیرتر میدانم. با این همه این راه نیز با برخی ابهامات و تناقضات خاص خود روبرو است که در فرصتی دیگر به آن خواهم پرداخت. برای نمونه چگونه میتوان بر خصلت حقوق بشری این حرکت ها و جمعیت ها پافشاری کرد اما از پذیرش نیروهای افراطی چپ و راست در آن سرباز زد؟ از سوی دیگر برای من مثل روز روشن است حضور نیروهای افراطی چپ و راست در درون این تشکل ها اعتبار اجتماعی آن را خدشه دار می سازد و می تواند به حرکت ها خصلت پوپولیستی بخشد که من شخصا همواره در طول زندگی سیاسی ام از

آن گریزان بوده ام. کسانی که سیاست را با ضد رژیم گری یکسان میگیرند از چنین پروژه های پوپولیستی استقبال میکنند. اما من از فعالیت حقوق بشری که جای خود دارد، از سیاست نیز درکی فراتر از ضد رژیم گری دارم. تمرکز بر خواست های اثباتی به جای وحدت بر سر نفی، نه تنها در حوزه های حقوق بشری بلکه در فعالیت سیاسی دمکراتیک نیز، کلیدی است.

6 فعالیت های "جمعیت" و بسیاری از نهادهای مشابه خصلت کاملاً اکیونیستی به خود گرفته اند. اما باید بر برگزاری سمینارهای فرهنگی، نظری و کنسرت های هنری نیز تاکید کنیم و برای تبدیل مسئله ایران به دغدغه افکار عمومی جهان تلاش کنیم.

7 تبدیل "جمعیت" و دیگر جمع های مشابه از نهادی یکسره جنبشی به فعالیتی مستمر نیازمند باز سازی آن بر مبنای ساختاری روشن و تعریف شده است. برای آن باید چاره ای جدی اندیشید.

8 برای گسترش همکاری با جامعه ای که در آن بسر میبریم و جلب پشتیبانی مجامع بین المللی حقوق بشری باید برنامه تعرضی تری تدارک دید.

9 مسئله پرچم و پلاکاردهای گروهی و آزاد بودن آن در تظاهرات از مزایا، دشواری ها و تناقضات بسیاری برخوردار است. پیش از این ما با وجود هر نوع پرچمی گروهی در تظاهراتمان مخالفت می کردیم. اما برای احترام به کسانی که به گونه ای دیگر می اندیشند و برای حفظ همبستگی حول خواست های مردم ایران و کاهش تشنج، برای نخستین بار مانعی ایجاد نکردیم تا هم تنش زدایی شود و هم رنگین کمان این جنبش دستکم در درون تظاهرات بازتاب یابد و افراد هم حس نکنند بدون حفظ هویت گروهی خود گرد آمده اند. با این همه نگاه دوباره ای به این سیاست میتواند ما را در اتخاذ روش در خوری که مانع بهره برداری گروهی از آن شود یاری رساند. با این همه به نظر من ممنوع کردن افراد به آوردن پلاکاردهای خود و یا شعارهای خود بر روی باندرول از منظر دمکراتیک چندان اقدام سنجیده ای نیست، گیرم که به لحاظ پراگماتیستی برای مقابله با بهره برداری گروهی قابل توجیه باشد. البته برگزارکنندگان هر تظاهرات خود تعیین میکنند که چه شعارهایی، باندرول هایی، پرچم هایی خواست رسمی تظاهرات است، چه کسانی سخنران هستند و چه گونه می خواهند سن را تزئین دهند و شرکت کنندگان در تظاهرات می بایست به خواست برگزارکنندگان احترام بگذارند. اگر هم با آن مخالفند میتوانند تظاهرات دیگری را خود فراخوان دهند و اجازه ندارند با تحمیل خواست خود به تظاهرات قانونی دیگران، آزادی بیان آن ها را سلب کنند.

10 با این همه روشن است که در تظاهراتی که در دفاع از مردم ایران

در خارج از کشور برگزار می شود چه بخواهیم و چه نخواهیم گروه های گوناگونی شرکت می کنند که گاه به قصد احترام به حضور آنان باید انعطاف نشان داد. برای مثال "جمعیت" تاکنون از توسل به پلیس برای حفظ نظم خوداری کرده است و با مداراجویی و گاه انعطاف بسیار توانسته است خوشبختانه تظاهرات را حتی با چشم پوشیدن بر رفتارهای نادرست گروه هایی که وقعی به نظم و مقررات نمیگذارند پیش برد. اما میزان انعطاف، استفاده و یا عدم استفاده از پلیس در برابر کسانی که نظم تظاهرات را بر هم می زنند و یا با آوردن بلندگو مایلند شعار های خود را بر دیگران تحمیل کنند و یا پرچم مورد علاقه خود را بر سر مردم و یا حتی بالای سر سن برگزاری برنامه می چرخانند، مسائلی است که عدم پاسخ مناسب به آن اتوریتت تظاهرات و برگزارکنندگان را خدشه دار میکند و به سلب اعتماد مردم میانجامد. علاوه بر این بسیاری این گونه رفتار را بی اعتنایی به حق دمکراتیک و قانونی دیگران در برخورداری از آزادی بیان میدانند و رفتار این گروه ها را به گروه های فشاری تشبیه میکنند که اگر مراسم و یا سخنرانی را باب میل خود نیابند، آن را بر هم میزنند و یا به خود اجازه میدهند شعار خود را بر جمعیت تحمیل کنند و عملاً آزادی دیگران را در ابراز آزادانه نظرات خود سلب میکنند. چنین رفتارهایی موجب گسترش تنش ها، ترس و دلسردی مردم شده و بسیاری اعتماد خود را از دست داده و گریزان می شوند. باید ضمن توضیح این مسائل و عواقب منفی آن که با خانه نشین ساختن مردم مبارزه علیه استبداد حاکم بر ایران را تضعیف میکند به صراحت روشن ساخت مسئولیت برگزاری تظاهرات، شعارهای آن، تزئین سن، بلندگو و دعوت از سخنران یکسره بر عهده برگزارکننده است و برگزارکنندگان محقند برای برقراری نظم، آرامش و حفظ امنیت آن جدی تر از گذشته بر مبنای قانون عمل کنند.

11 گسترش تنش ها در محیط سیاسی پیرامون و بویژه در میان گروه های سیاسی، فضای سیاسی را سنگین تر می کند. این فضا سازی تنها به برخی از گروه های تندرو چپ و یا سلطنت طلب محدود نیست. گاه گروه های معینی که پیشتر پرو سوویت بوده اند و امروز برغم حفظ همان تفکر خود را اصلاح طلب نیز می نامند و یا پشت "جنبش سبز" سنگر گرفته اند متأسفانه در جهت سنگین کردن فضای سیاسی گام برمیدارند و یا در جهت بهبود آن تلاشی نمیکنند. این گروه ها گاه همکاری با کسانی را که مخالف کل حاکمیت دینی هستند زیر سؤال می برند. در استکهلم برخی از آنان فراخوان "جمعیت" و راهپیمایی هزاران نفر ایرانی به سمت سفارت روسیه را محکوم ساختند و یا برخی آنرا حرکتی در جهت منافع امریکا خواندند. آنان با محلل خواندن "جمعیت" و یا

سخنگویان آن که از رنگین کمان بودن حرکت خود دفاع می کنند، و یا متهم کردن آن ها به همکاری با گروه های تندروی چپ و راست سعی می کنند چهره اعتدالی "جمعیت" را خدشه دار سازند. این در حالی است که برخی از گروه های سلطنت طلب و رادیکال چپ، "جمعیت" را اصلاح طلب می خوانند و از این که چرا جمعیت مایل به همکاری با این گروه ها نیست گله می کنند. به نظر من اندیشه تمام خواهی رنگ نمیشناسد و نفس آن با دمکراسی در تضاد است. با این همه ما باید دربرابر کلیه چالش ها و دشواری ها بر گفتگو، موازین دمکراتیک و قانونیت به عنوان تنها میسر ممکن برای بهبود فضای سیاسی تاکید کنیم. ضمن آن که تاکید میکنم انتخاب سیاسی حق هر جمعیت و گروهی است. من شخصا در هم آمیختن فعالیت های فراگیر، حقوق بشری و معطوف به پیوند با جنبش داخل کشور با گروه های سکتاریست، افراطی و به خود و یا به گذشته مشغول را مثبت نمیدانم. به نظر من جنبش داخل ایران رو به آینده دارد و نه گذشته. این می بایست نقطه عزیمت بررسی آرایش سیاسی جامعه و سازماندهی فعالیت های خارج از کشور باشد. اما حق حضور این گروه ها را در تظاهرات نه می توان گرفت و نه طرد آن ها کمکی به گسترش جنبش میکند. اما اگر آن ها مایلند با شعار های خاص خود به میدان بیایند و به نظم تظاهرات گردن نهند بهتر است فکر دیگری برای خود کنند. کسی که با شعار "مرگ بر موسوی" به میدان میاید بهتر است تظاهرات دیگری را سازمان دهد و هواداران خود را جمع کند. اما خود را به کسانی که طور دیگری می اندیشند تحمیل نکند.

در مورد گروه های طرفدار اندیشه سبز نیز با آن که هنوز کم و کیف آن معلوم نیست مایلم تاکید کنم ما نمی خواهیم آن ها را از خود برانیم. تنها یادآوری میکنیم که پشتیبانی از جنبش داخل کشور از مسیر یکسانی نمیگذرد. هر روشی که بتواند به بسیج جمع گسترده تری برای حمایت از مردم ایران با مضمونی دمکراتیک یاری رساند، باید به آن با دیده مثبت نگریست. ما با تاکید بر روش فراگروهی خود می خواهیم همچنان چتری گسترده در دفاع از جنبش مردم ایران بیافرینیم و یا آن که مکمل و پشتیبان تلاش های دیگران بشویم. ما از تخطئه تلاش های دیگران خوداری میکنیم. اما تا آن جا که به فعالیت های ما برمیگردد بر این باورم که این "جمعیت" تا کنون کارنامه بس درخشانی در این مدت کوتاه از خود برجای گذاشته است. تجربه 40 روزه اخیر در استکهلم نشان داده است که سیاست اجتماعی و معتدل مردم را به صحنه میآورد و امیدوار می سازد. پرسش این جا است که آیا می توانیم با درس آموزی از گذشته و بهبود کار خود به کارهایمان ادامه دهیم و یا باید در برابر انبوه فشارها، عطای این

تلاش‌ها را به لقایش ببخشیم و به کارهای خرد پراکنده اما نه چندان دشوار گذشته ادامه دهیم؟ هرچند پاسخ به این پرسش را در تحلیل نهایی این جنبش ایران و نه اراده ما در خارج از کشور است که روشن خواهد نمود.

فضای امنیتی و متشنج در بازار تهران

گزارش‌های رسیده از تهران از تسلط فضای امنیتی و بروز تشنج‌های پراکنده در بازار تهران در روز چهارشنبه ۲۱ مرداد حکایت دارد.

خبرگزاری کار ایران (ایلنا) خبر داده است که نیروهای انتظامی و امنیتی در بازار تهران و خیابان‌های منتهی به آن حضور پیدا کرده بودند، از جمله موتورسواران نیروی انتظامی از چهارراه گلوبندک تا چهارراه سیروس حضور داشتند و از ایستادن خریداران در پیاده‌روها و خیابان‌ها جلوگیری می‌کردند.

خبرهای تایید نشده‌ای هم در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی، در باره کنترل شدید مردم در این خیابان‌ها و ضبط گوشی‌های تلفن همراه تعدادی از آنها منتشر شده است.

همچنین در ویدیوهایی که بعضی از کاربران سایت یوتیوب در این سایت منتشر کرده‌اند، نشانه‌هایی از بروز تنش‌های پراکنده میان مأموران انتظامی و معترضان دیده و شنیده می‌شود.

یک روزنامه نگار که خواست نامش فاش شود، به "بی بی سی" گفت که انتشار اطلاعیه‌ای غیررسمی درباره احتمال حضور معترضان به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در بازار تهران، علت اصلی غیرعادی بودن فضای این بازار بود.

به گفته این روزنامه نگار که روز چهارشنبه در بازار تهران حاضر شده بود، نیروهای امنیتی و انتظامی در تمام خیابان‌های منتهی به بازار تهران حضور داشتند و در پیاده‌روها از تجمع افراد در گروه‌های ۵ تا ۱۰ نفره جلوگیری می‌کردند.

انتشار خبر احتمال تجمع معترضان به نتیجه انتخابات در بازار تهران در روزهای قبل، پیش از همه، پلافروش‌ها را نگران کرد. آنها بیم آن داشتند که تجمع و درگیری‌های احتمالی بعد از آن، زمینه ساز سرقت از مغازه‌هایشان شود.

بازار زرگرها در بازار تهران، در گذشته هم واکنش‌های مشابهی نشان داده بود. به گفته کارشناسان، بازار زرگرها در هر زمان که بحث تجمع در بازار تهران مطرح می‌شود، اولین بخش این بازار است که تعطیل می‌شود.

بازار زرگرها در ورودی بازار تهران قرار دارد و تعطیلی مغازه‌های آن بیش از دیگر بخش‌ها مشهود می‌شود، هرچند به گفته افرادی که روز چهارشنبه در بازار تهران حاضر شده بودند، با حضور نیروهای انتظامی در این منطقه، به نظر می‌رسید که مغازه‌داران در این بازار تا حدی از امنیت اموال خود مطمئن شده بودند، هرچند با وجود باز بودن مغازه‌ها، بیشتر صاحبان‌شان آماده بودند تا در صورت بروز ناآرامی، مغازه‌هایشان را تعطیل کنند. فرصت تجمع داده نشد

احمد کریمی اصفهانی، دبیرکل جامعه اسلامی اصناف و بازار هم در گفت و گو با خبرگزاری فارس حضور مأموران نیروی انتظامی را در بازار تهران تایید کرده، اما گفته است که بازار در آرامش کامل به سر می‌برد.

او گفته است که چند روز پیش، برخی‌ها از مردم خواسته بودند تا در بازار تهران تجمع کنند، ولی مردم و مشتریان بازار دعوت آنها را نپذیرفتند.

با این حال، به گفته شاهدان عینی، تعداد حاضران و میزان رفت و آمدها در بازار به مراتب بیش از روزها و هفته‌های قبل بود که حضور نیروهای انتظامی و امنیتی اصلی‌ترین دلیل آن بود، چون مردم حاضر در بازار، فرصتی برای تجمع پیدا نمی‌کردند. بازار، مرکز اطلاع‌رسانی سنتی

رضا، یکی از شرکت‌کنندگان در اعتراض‌های پس از اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، اطلاع‌رسانی را علت اصلی انتخاب بازار تهران برای حضور معترضان می‌داند و می‌گوید: “هدف ما، آسیب زدن به چیزی نیست و برای به تعطیلی کشاندن بازار یا آسیب زدن به مغازه‌های آنجا، تجمع نکرده‌ایم، بلکه هدف اطلاع‌رسانی است. الان

ابزارهای اطلاع رسانی در دست گروه دیگر است. سایت ها و روزنامه ها تعطیل می شوند و معترضان سعی می کنند با روش های مختلف، صدای خود را به گوش بقیه مردم برسانند.

او یادآور می شود که با توجه به جمعیت زیاد در بازار تهران، مقابله نیروهای لباس شخصی و انتظامی با معترضان به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، سبب می شود افرادی که اطلاع چندانی از وقایع پس از اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ندارند، از نزدیک شاهد نوع برخورد با معترضان باشند.

معترضان به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری با انتخاب میدان های شلوغ و مکان های پرتجمع برای اعتراض در هفته های اخیر، توانسته اند توجه زیادی را به خواسته های خود جلب کنند.

منبع: دویچه وله